

جریان‌های حدیثی کوفه در عصر امام صادق علیه السلام

سید مهدی لطفی (دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان)

m.lotfi@ltr.ui.ac.ir

رضا شکرانی (دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان)

Shokrani.r@gmail.com

زهراترک لادانی (کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان)

ztork77@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۲۴)

چکیده

کوفه در سدهٔ دوم، از مهم‌ترین مراکز علوم اسلامی بود. حضور تعداد زیادی از علمای شیعه و سنی و پیروان مذاهب دیگر و حتی ملحدان، زمینهٔ تعامل، بحث، مناظره، و تضارب افکار و اندیشه‌ها را فراهم آورده بود. در میان اهل سنت گرایش غالب، جریان رأی و قیاس بود. در میان شیعیان نیز وجود شاگردان ممتاز و برجستهٔ امام صادق علیه السلام و خاندان‌های علمی شیعه که همگی از شاگردان ائمه علیهم السلام بودند، این شهر را به پایگاهی برای تشیع تبدیل کرده بود. به طور کلی در کوفه در عصر امام صادق علیه السلام در برخورد با حدیث جریان عقل‌گرا، جریان نقل‌گرا وجود داشت. هریک از این جریان‌ها دارای ویژگی‌ها و مشخصات خود بودند و افراد شاخصی در آن حضور داشته‌اند. مقاله حاضر، به بررسی ویژگی‌های این جریان‌ها و نقش و جایگاه آن‌ها در آن دوره و معرفی افراد شاخص این جریان‌ها و نحوهٔ مقابلهٔ امام صادق علیه السلام با آن‌ها پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: امام صادق علیه السلام، کوفه، اصحاب حدیث، اصحاب رأی، غالیان.

مقدمه

مدرسهٔ کوفه یکی از پررونق‌ترین مدارس علمی در طول تاریخ اسلام بوده است که در آن به تعلیم علمی مختلفی همچون قرائت، نحو، حدیث، فقه و کلام پرداخته می‌شد (سید براقی، ۱۴۲۴: ۱۷۰).

با تأسیس این شهر در دورهٔ خلیفهٔ دوم و با ورود ابن مسعود و جمعی از صحابهٔ پیامبر به این شهر، حدیث نبوی در آنجا نشر و گسترش یافت و بعد از جنگ جمل و ورود امیرالمؤمنین علیه السلام به



این شهر، کوفه به تدریج چهره شیعی به خود گرفت و پایگاهی در آموزش فقه و حدیث شد. امامان شیعه نیز در هر دوره، از توجه به این مرکز علمی خودداری نمی‌کردند تا اینکه امام صادق علیه السلام با ورود به کوفه از نزدیک برای شیعیان به نقل حدیث پرداختند (معارف، ۱۳۸۹: ۳۰۲)؛ به طوری که حسن بن علی بن زیاد و شام موفق به دیدن ۹۰۰ نفر از شاگردان امام صادق علیه السلام در کوفه شده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۰).

بر اساس آمار رجال الطوسی بیش از دوسوم راویان شیعی کوفی بودند که بسیاری از آنها به صورت خانوادگی، راوی احادیث اهل بیت علیهم السلام بودند. مرحوم بحر العلوم (۱۳۶۳) خاندان‌های راوی از اهل بیت علیهم السلام را برشمرده است که اغلب آن‌ها کوفی هستند. از جمله بیوت علمی کوفه می‌توان به خاندان‌های آل ابی شعبه، آل اعین، آل ابی صفیه اشاره کرد که در این میان خاندان آل اعین امتیاز والایی داشت (۲۲۹/۱).

بیشترین ارتباط کوفیان با امام صادق علیه السلام و در شهر مدینه بود. در این زمان، راویان شیعی، از کوفه به صورت فردی یا گروهی به خدمت امام علیه السلام می‌رسیدند و حدیث دریافت می‌کردند. این امر باعث شده بود مسجد کوفه برای راویان شیعه محل نقل و بحث از روایات امام صادق علیه السلام باشد. علاوه بر آن، صحابه و تابعین زیادی در این شهر سکونت داشتند. که بیشتر آن‌ها دارای مقام والایی معنوی و جایگاه بلند رهبری علمی بودند و از راویان احادیث ائمه علیهم السلام، به‌ویژه، امام صادق علیه السلام.

همه این عوامل، سبب شده بود این شهر، مرکز تضارب افکار و اندیشه‌ها و پیدایش مذاهب گوناگون باشد. معمولاً مدرسه حدیثی کوفه در مقابل مدرسه مدینه دانسته می‌شود؛ بدین ترتیب که مدرسه مدینه چون مشتمل بر صحابه و تابعانی بود که در ترویج احادیث نبوی می‌کوشیدند، «مدرسه اهل الحدیث» نامیده شد و مدرسه کوفه به دلیل این که شامل گروندگان به رأی و اجتهاد بود، به «مدرسه اهل الرای» مشهور شد (جباری، ۱۳۸۴: ۴۵).

نکته مهم در بررسی این مدرسه حدیثی، جریان‌هایی است که در این بوم فعال بوده‌اند. طبیعی است که بخشی از روایات ائمه علیهم السلام در تبیین راه صحیح و مسیر درست و هشدار اصحاب در دوری از جریان‌های انحرافی است. شناخت این جریان‌ها می‌تواند به روشن شدن وضعیت عصر صادقین و تلاش‌های ایشان در تبیین مکتب اهل بیت علیهم السلام کمک کند.

مقاله حاضر در پی بررسی جریان‌های موجود در کوفه است؛ تا از این طریق بتوان به تصویری روشن از جریان‌های حدیثی عصر امام صادق علیه السلام در این شهر دست یافت و بخشی از راویان از امام صادق علیه السلام را، که در جهت قبول یا طرد این جریان‌ها است، شناسایی کرد.

۱- جریان‌های حدیثی کوفه

برای بررسی جریان‌های حدیثی کوفه می‌توان این جریان‌ها را، با توجه به میزان توجهشان به حدیث، به دو گروه دسته‌بندی کرد: عقل‌گرا، و نقل‌گرا. هریک از جریان‌ها دارای ویژگی‌هایی است که در ادامه به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱-۱. عقل‌گرایی در حوزه حدیث

عقل‌گرایی عنوانی عام است که به هرگونه نظام فکری و فلسفی گفته می‌شود که نقشی عمده و اساسی به عقل می‌دهد. در اینجا عقل‌گرایی در مقابل نص‌گرایی است. این نظام فکری در برابر معارف و حیانی، بر نقش عقل تأکید دارد و تفکیک‌هایی در قلمرو حدیث ایجاد می‌کند. از نظر آن‌ها جایگاه حدیث، در فقه و احکام با جایگاه آن در کلام و عقاید متفاوت است. این جریان به احراز صدور حدیث و حجیت آن توجه ویژه‌ای دارد، و در فهم و دلالت نیز به اجتهاد در متن و استنباط توجه می‌کند. به عقیده آن‌ها نباید تنها به ظاهر واژه‌ها بسنده کرد بلکه باید مراد متکلم را فراتر از ظاهر جستجو کرد (مهریزی، ۱۳۸۷: ۱۵).

البته نمی‌توان مرز مشخصی میان نص‌گرایی و عقل‌گرایی متصور شد؛ زیرا تندترین فقه‌های عقل‌گرا هرگز با احادیث معتبر مخالفت نکردند و نص‌گرایان محدود بودن کاربرد عقل را انکار نکرده‌اند. (پاکتچی، ۱۳۶۷: ۹/۱۲۷).

از آنجا که در دوران متقدمان، مرز مشخصی میان فقه و حدیث مشاهده نمی‌شد و بیشتر فقها از محدثین مشهور به شمار می‌آمدند، در این قسمت میزان عقل‌گرایی در حوزه حدیث را در دو بخش فقه و کلام بررسی می‌کنیم.

۱-۱-۱. میزان عقل‌گرایی در حوزه فقه

در فقه، عقل به عنوان یکی از منابع استنباط احکام به شمار می‌آید و فقیه با شرایط خاص، حکمی از احکام الهی را به کمک عقل به دست می‌آورد. البته گاهی دلیلش بها دادن به عقل در دامنه وسیع و نبود دلایل نقلی معتبر، و اعتقاد به این که عقل می‌تواند ملاک احکام و موانع را

درک کند، بوده است؛ در حالی که در آموزه‌های معصومان، عقل نمی‌تواند جزئیات شریعت را کشف کند (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۸/۱).

۱-۱-۱. عقل‌گرایی در فقه اهل سنت

پیشینه رأی‌گرایی در فقه اهل سنت را می‌توان از همان دوران زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله در گوناگونی دیدگاه‌های فقهی اصحاب جستجو کرد. طبیعتاً بعد از ایشان اختلاف نظرهای فقهی گسترش بیشتری یافت (ابوداؤد، ۱۳۵۳ ق، ۲۳۷/۲). گرچه مبنای برخی از این اختلاف نظرها، به مختلف بودن احادیث مرجع آن‌ها باز می‌گشت، اما روی آوردن به رأی در مسائلی که حکمی درباره آن‌ها در کتاب و سنت وارد نشده بود، یا تصور می‌شد وارد نشده، زمینه‌ای مهم برای بروز اختلاف فقهی در میان صحابه بوده است (پاکتچی، ۱۳۶۷: ۱۲۷/۹).

کوفه چون شهر تازه تأسیس و نزدیک به تمدن‌های بزرگ آن زمان بود، گروه‌های مختلف دینی و مذهبی در آن زندگی می‌کردند. معمولاً پرسش‌های نوظهور فراوانی داشتند. همچنین فاصله زیادی که کوفه از مرکز وحی و نشر احادیث نبوی داشت و این‌که به احادیث دسترسی نداشت، و اختلاط احادیث موجود با احادیث جعلی و ساختگی، و شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم، و انزوای خاندان رسالت، زمینه پیدایش موج گسترده‌ای از رأی و قیاس بود. به طوری که با ورود ابن مسعود به کوفه و اجتهادات او، مکتب رأی در کوفه تقویت شد. بعد از او هم ابراهیم نخعی (۹۶م)، و سپس شاگردش حماد بن سلیمان (۱۲۰م) راه او را ادامه دادند. تا آن‌که ابوحنیفه رأی و قیاس را به طور گسترده در صحنه اجتهاد و شناخت احکام شرعی به کار برد. البته باید توجه داشت که گرایی غالب در کوفه رأی و قیاس بوده است نه این‌که اهل کوفه به حدیث عمل نمی‌کردند (همان: ۳۹۳/۵). در بین فقهایی که در کوفه به رأی و قیاس رو آورده بودند، می‌توان از ابن شبرمه، ابن ابی لیلی و ابوحنیفه یاد کرد.

الف: عبدالله بن شبرمه بن طفیل (۷۲-۱۴۴ق)

ابن شبرمه در مشرب فقهی خود گرایی زیادی به رأی داشت. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «استفاده از قیاس، دانش ابن شبرمه را تباه کرده است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۷/۱). خود ابن شبرمه درباره حدیثی از امام صادق علیه السلام که در آن عمل کردن به قیاس و فتوا دادن بدون آگاهی از ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه را مساوی هلاکت خود و دیگران دانسته (همان: ۵۳/۱)، بیان می‌کند که هرگاه آن را به یاد می‌آورم نزدیک است قالب تهی کنم.

روزی ابن شبرمه در مسجد خیف خطاب به امام صادق علیه السلام گفت ما در عراق بر اساس کتاب خدا و سنت عمل می‌کنیم و گاهی مسئله‌ای بر ما وارد می‌شود و رأی خود را در آن به کار می‌بریم. امام در پاسخ فرمود: «علی را می‌شناسی؟» ابن شبرمه علی علیه السلام را بسیار ستود. امام به او گفت: «همانا علی علیه السلام از این که رأی وارد دین خدا شود پرهیز داشت و همواره از این که قیاس و رأی را در دین به کار ببرد، دوری می‌جست» (برقی، ۱۳۷۱: ۲۱۰/۱). برای نمونه از رأی گرایب ابن شبرمه می‌توان به مواردی در باب عتق (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶/۷)، طلاق حره (همان: ۱۶۷/۶) و رضاع (همان: ۴۴۶/۵) اشاره کرد.

ب: ابن ابی لیلی

یکی دیگر از فقهای اهل رأی و قیاس کوفه ابن ابی لیلی است. او در بسیاری از موارد بر اساس رأی خود فتوا می‌داد، ولی بیشتر از ابوحنیفه احتیاط می‌کرد. روزی امام صادق علیه السلام از او پرسید: «به چه چیزی قضاوت می‌کنی؟» گفت: «به آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو رسیده و از ابوبکر و عمر روایت شده». امام علیه السلام به او فرمود: «آیا این سخن از رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو رسیده است که فرمود بعد از من علی علیه السلام در کار قضاوت از همه داناتر است؟» ابن ابی لیلی پاسخ داد: «آری». امام علیه السلام فرمود: «پس از چه رو در میان مردم جز با حکم علی علیه السلام داوری می‌کنی با اینکه سخن پیامبر را شنیده‌ای؟» ابن ابی لیلی در جواب خاموش شد، در حالی که رنگ چهره‌اش از غایت شرم زرد شده بود (کشی، ۱۴۰۹: ۱۶۳).

نمونه‌هایی از رأی گرایب ابن ابی لیلی در منابع روایی گزارش شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۹ و ۲۶/۷)، (صدوق، ۱۴۱۳: ۱۲۷/۳)؛ با وجود این، ابن ابی لیلی به امام صادق علیه السلام گرایش بسیار داشت و در موارد زیادی به توصیه‌های او گوش می‌داد. او گفته است: برای رأی و نظر هیچ کس فتوای خود را تغییر ندادم، جز رأی و نظر جعفر بن محمد علیه السلام (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۹/۶).

ج: ابوحنیفه نعمان بن ثابت (م ۱۵۰ ه.ق)

ابوحنیفه از بزرگ‌ترین عالمان هم‌عصر امام صادق علیه السلام در کوفه بود و به عنوان شاخص‌ترین فقیه رأی‌گرا شناخته شده است.

یکی از دلایل پناه بردن او به قیاس را دسترسی نداشتنش به روایات و احادیث معتبر می‌دانند. ابوحنیفه در بسیاری از احادیث روایت شده خدشه می‌کرد و آن‌ها را معتبر نمی‌دانست (ذهبی،



۱۴۱۱: ۲/۲۳۲). او خبر واحدی را که با مقتضای قیاس مخالفت نداشت می‌پذیرفت، ولی اگر خبر واحد با اصول عامه مخالف بود، آن را تضعیف کرده و انتساب آن را به رسول خدا ﷺ منتفی می‌دانست (ابوزهره، بی تا: ۳۰۳).

برخی نویسندگان معتقدند ابوحنیفه با اهل بیت پیوند داشته است (حیدر اسد، ۱۴۲۲: ۳۳۵/۱). از جمله شواهد آن‌ها آن است که او برای سؤال از امام صادق علیه السلام از لفظ «جعلت فداک» استفاده می‌کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰/۲۰۸-۲۰۹)؛ یا جمله معروف او «لو لا السنتان لهلك النعمان» که منظور دو سالی است که نزد امام صادق علیه السلام دانش آموخته است (حیدر اسد، ۱۴۲۲: ۷۲/۱).

ولی آنچه باعث شد امام صادق علیه السلام در برابر آن موضع مخالف بگیرد، گرایش او به رأی و قیاس بوده است و امام صادق علیه السلام بیشتر فعالیت فرهنگی خود را به مخالفت به رأی و قیاس اختصاص داد و در تعالیم خود گوشزد می‌کرد که حاضر است ریشه هر حکمی را در قرآن یا سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نشان دهد. به طوری که روایات زیادی از ایشان نقل شده است که بیشتر آن در زمینه نفی قیاس و طرد آن از مدارک و منابع فقه است. این عبارات با تعابیری مثل «ان دین الله لا یوصف بالقیاس» و «ان دین الله لم یوضع علی القیاس»، «ان دین الله لا یصاب بالمقائیس» بیان شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲/۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۶، ۳۱۵) و در روایات زیادی ابوحنیفه از جانب امام صادق علیه السلام به دلیل عمل به قیاس نکوهش شده است (برقی، ۱۳۷۱: ۲۱۱، ۲۱۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۵۶؛ صدوق، ۱۳۹۴: ۴/۱۱۸).

در آثار شاگردان ابوحنیفه، از جمله ابویوسف و محمد بن حسن شیبانی، شماری از احادیث به روایت ابوحنیفه دیده می‌شود که توجه او را به روایت حدیث نشان می‌دهد. خود ابوحنیفه احادیث خویش را در مجموعه‌ای جمع نکرد و همین امر انگیزه تالیف آثار متعددی با عنوان مسند ابوحنیفه شد که مؤلفان می‌کوشیدند احادیث منقول از ابوحنیفه را در کتابی گرد آورند (پاکتچی، ۱۳۶۷: ۵/۳۹۸).

۱-۱-۲. عقل‌گرایی در فقه شیعه

در میان فقهای شیعه، با توجه به آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام و تأکید ایشان بر حجیت کتاب خدا و سنت نبوی و تبعیت از سیره امامان معصوم علیهم السلام، به طور طبیعی نیازی به مراجعه به شیوه‌های ظنی همچون قیاس وجود ندارد. رهنمودهای روشنگرانه امام صادق علیه السلام برای شیعیان، ایشان را

از افتادن به دام رأی و قیاس و مجالست با اهل رأی باز می‌داشت (برقی، ۱۳۷۱: ۲۰۵/۱). طبق آموزه‌های امام صادق علیه السلام عمل به قیاس مساوی با خارج شدن از ایمان است و برای شخص هلاکت به همراه می‌آورد (همان: ۲۱۱/۱، ۲۱۲). امام صادق علیه السلام در نامه‌ای به اصحاب خود به این نکته ظریف اشاره کرده‌اند که در زمینه عمل به رأی و قیاس، هیچ تفاوتی میان زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پس از آن وجود ندارد و روی آوردن به قیاس و رأی به همان اندازه قبیح دارد که در زمان حضور آن حضرت داشت. و فاصله گرفتن از عصر نبوی و بهانه دسترسی نداشتن به سنت نمی‌تواند توجیهی برای این رویکرد باشد (کلینی، ۱۴۰۷: ۶/۸).

اما با توجه به جو عقل‌گرایی کوفه و محروم بودن از دسترسی آسان و پیوسته به محضر ائمه علیهم السلام، قراین حاکی از آن است که به‌طور طبیعی حرکت‌هایی به‌سوی رأی در میان برخی اصحاب ائمه علیهم السلام پدید آمده است. برای نمونه، ابان بن تغلب که یکی از محدثان برجسته مکتب کوفه بود، درباره دیه زن نسبت به مرد بعد از گذر از ثلث، به امام صادق علیه السلام اعتراض کرد و حضرت علیه السلام او را از افتادن به دام قیاس بر حذر داشت (همان: ۳۰۰/۷).

این می‌تواند به دلیل تفکر حاکم بر کوفه باشد که در شخصی مانند ابان که در آن منطقه زندگی می‌کرد، تأثیر گذاشته بود. در برخی گزارش‌های تاریخی، رأی‌گرایی زراره نقد شده است و جمله نقل شده از زبان وی «رُبَّ رَأْيٍ خَيْرٌ مِنْ اَثَرٍ» (کشی، ۱۴۰۹: ۱۴۹) نشان از نپذیرفتن صحت برخی احادیث و ترجیح رأی اجتهادی بر اثر دارد.

گزارشی نیز از رأی‌گرایی زراره در مسئله‌ای درباره ارث نقل شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۰۱/۷) که این روش برخورد زراره در مواقعی او را با ابوحنیفه همسان کرده است (کشی، ۱۴۰۹: ۱۴۹). البته این گزارش‌ها می‌تواند بیان‌گر روحیه پرسش‌گر زراره باشد. زیرا در مقابل گزارش‌هایی از زراره نقل شده است که از اصحاب قیاس در دین باید دوری گزید (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۵۱).

با توجه به حمایت‌های آشکار معصومان علیهم السلام از این شخصیت‌ها و روش ایشان، تهمت عمل به قیاس، که از سوی گروه‌های سنت‌گرای شیعی متوجه آن‌ها می‌شود، می‌تواند بر تلقی ناصحیح آن‌ها از اجتهاد درست و مورد پذیرش ائمه علیهم السلام حمل شود. به عبارت دیگر، توصیه‌های اهل بیت علیهم السلام از غلتیدن در دام شیوه ناصحیح اجتهاد و رأی، که ابوحنیفه و دیگر سنیان پیرو آن



بودند، موجب شد برخی شیعیان هرگونه دخالت دادن عقل در فهم شریعت را قیاس باطل بدانند و آن را محکوم کنند (کشی، ۱۴۰۹: ۱۸۹).

ولی با توجه به نیازی که اصحاب ائمه علیهم السلام در همان دوران حضور، به دلیل شرایط خاصی که دسترسی به امام علیه السلام برای آن‌ها در همه زمان‌ها ممکن نبود، ائمه علیهم السلام روش‌هایی را برگزیدند که در اینجا به سه مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. مهم‌ترین آموزه در این زمینه، حدیثی است که هشام بن سالم، زراره و ابوبصیر از اصحاب برجسته امام صادق علیه السلام، به نقل از آن حضرت آورده‌اند؛ با این مضمون که القای اصول احکام از سوی ائمه علیهم السلام انجام می‌پذیرد و تفریع و گسترش این اصول بر عهده فقیهان است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲/۲۴۵). این حدیث در منابع متقدم حدیثی چون کتب اربعه نیامده است، اما از حیث مضمون، مطابق باورهای مشهور امامیه است.

در کنار آن حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام وجود دارد که در آن واژه استنباط به صراحت به کار رفته است. در این حدیث ضمن تجلیل از زراره و ابوبصیر و برخی دیگر از اصحاب، یادآور می‌شود که اگر اینان نبودند این (فقه) استنباط نمی‌شد و اینان حافظان و امینان پدرم بر حلال و حرام خدا بودند (کشی، ۱۴۰۹: ۱۳۷). در روایاتی از امام صادق و امام باقر علیهم السلام بسیاری از اصول و قواعد فقهی آمده است. که زمینه استنباط احکام را برای فقها فراهم آورده است. برای نمونه، محمد بن مسلم قاعده فراغ را از امام باقر علیه السلام چنین نقل کرده است: «هرگاه در چیزی که محل و زمان آن گذشته است شک کردی، بنا را بر آنچه باید باشد بگذار» (طوسی، ۱۴۰۷: ۲/۳۴۴). افزون بر این قواعد دیگری همچون قواعد استصحاب (همان: ۱/۱۰۲) و قاعده لا ضرر (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۲۸۰) نیز بیان شده است.

۲. امامان معصوم علیهم السلام، برخی از عالمان و بزرگان خویش را که قدرت تمیز میان اخبار درست و نادرست داشتند، به عنوان مرجع پاسخگویی و برطرف کردن شبهات و اختلافات قرار می‌دادند. برای نمونه امام باقر علیه السلام به ابان دستور دادند: «در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده. من دوست دارم مانند تو در میان شیعیانم دیده شوند» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۰). در موارد مشابه درباره زراره (کشی، ۱۴۰۹: ۱۳۵) و محمد بن مسلم (همان: ۱۶۱) نیز چنین بیانی صادر شده است.

۳. ائمه علیهم السلام افرادی از اصحاب خود را به عنوان وکیل و نماینده برای شهرهای مختلف انتخاب می‌کردند. ایشان برای شهر کوفه نیز مفضل بن عمر را بنا به درخواست مردم انتخاب کردند (همان: ۳۲۷) و قبل از او هم ابوالخطاب به عنوان نماینده امام علیه السلام در کوفه بود که به دلیل انحراف فکری و گرایشات غلوآمیز، از سوی امام صادق علیه السلام ملعون و مطرود شد (همان: ۲۲۸).

یکی از وظایف وکلا، رساندن نامه‌های حاوی پرسش‌های شیعیان از ائمه و دریافت پاسخ آن‌ها بود که این امر، در گسترش حدیث شیعی و دوری آن‌ها از گرایش به رأی و قیاس، سهم به‌سزایی داشت. در زمان امام صادق علیه السلام در کوفه، فقه شیعه به پویایی رسید. در کوفه فقیهان بزرگی همچون: برید بن معاویه عجلی، زراره بن اعین و محمد بن مسلم ظهور کردند و همان طور که گزارش‌های تاریخی بیان می‌کند، شیعیان تا قبل از امام باقر علیه السلام آموزه‌های فقهی و عملی مخصوص به خود نداشتند و به‌جز آنچه از اهل سنت فراگرفته بودند، چیزی از حلال و حرام نمی‌دانستند (همان: ۲۰/۲). تا اینکه امام باقر علیه السلام باب علم را گشود و اولین گام‌های شیعه در فقه، برداشته شد و با تلاش امام صادق علیه السلام شیعیان به تدریج مبانی فقهی مستقلی پیدا کردند. این مسئله به این دلیل بود که اکثر شیعیان به سبب شرایط خفقان و سرکوب، اصلاً دسترسی به امام خود نداشتند و بنا بر این مجبور بودند که احکام را از دیگران فرا بگیرند.

۱-۲-۱. عقل‌گرایی در حوزه کلام

عصر امام صادق علیه السلام عصر ظهور مکاتب گوناگون فکری بود. مهم‌ترین عامل گسترش و شکوفایی علوم عقلی، به‌ویژه علم کلام، در آن دوران آیات متشابه در قرآن بود، که گاه در نظر اول موجب توهم تعارض در قرآن و کلام معصومان می‌شد. همچنین گسترش اسلام باعث شده بود نومسلمانان با رویکرد جدیدی که متناسب با فرهنگ خودشان بود، به مسائل دینی و عقیدتی بپردازند. نهضت ترجمه متون یونانی، مسلمانان را به‌سوی بحث در مسائل کلامی کشاند (ابوزهره، ۱۳۸۴: ۲۶-۲۹).

مرجئه، قدریه، جبریه، مشبهه، و معتزله گروه‌های مهم فکری اهل سنت بودند که در زمان امام صادق علیه السلام فعالیت داشتند. آنان بر سر مسائلی همچون ایمان و عمل، جبر و اختیار، مرتکب کبیره، صفات خداوند، مخلوق و حادث بودن قرآن با یکدیگر اختلاف داشتند. به دلیل دوری از

آموزه‌های معصومان علیهم‌السلام و روایات ایشان، بسیاری از این جریان‌ها به انحراف کشیده شد. در اینجا به بحث دربارهٔ معتزله می‌پردازیم، که شاخص‌ترین این گروه‌ها در میان اهل سنت بود.

۱-۲-۱-۱. معتزله

معتزله به عنوان نخستین گروه اهل سنت، سعی کردند محوریت عقل را در همهٔ حوزه‌های دینی گسترش دهند. آنان در این مسیر دچار افراط شدند؛ تا جایی که برخی از آموزه‌های دینی را زیر سؤال بردند. به طوری که میان سران معتزله و شیعه در آن دوران دشمنی شدیدی برقرار بود (حیدر اسد، ۱۴۲۲: ۱۲۰/۲). بحث‌برانگیزترین موضوع معتزله در عصر امام صادق علیه‌السلام بحث مخلوق و غیر مخلوق بودن قرآن بود؛ که آن‌ها معتقد بودند قرآن مانند دیگر چیزها مخلوق و حادث است و اعتقاد به ازلیت قرآن و تورات و انجیل، عقیدهٔ تقدم قدما را در پی دارد که با توحید سازگار نیست (بغدادی، ۱۴۰۸: ۹۳). حضرت امام صادق علیه‌السلام با این تعبیر «قرآن کلام خداوند محدث و نامخلوق است»، این باور معتزله را رد می‌کنند (صدوق، ۱۳۹۸: ۲۲۷).

۱-۲-۱-۲. جریان کلامی - حدیثی شیعه

در دوران امام صادق علیه‌السلام متکلمان شیعهٔ امامیه، مسئلهٔ توجه به عقل را به گونه‌ای صحیح آموخته بودند و از افراط و تفریط در دخالت عقل در باورهای خود دوری می‌جستند و اعتدال را در این مسیر رعایت می‌کردند. بنا بر این نه مانند اصحاب حدیث عقل را کنار گذاشتند، و نه مانند معتزله به افراط کشیده شدند. مقایسهٔ باورهای امامیه با معتزله در بسیاری از موضوعات کلامی آن دوران، مانند صفات فعل و صفات ذات خداوند، قضا و قدر، امر بین الامرین، استطاعت، عصمت، و علم امام، این نکته را نشان می‌دهد که با وجود اختلافات درونی، همچون اختلاف در بحث استطاعت، علم امام، در اساس اندیشه میان جریان‌های امامی، همگرایی فراوانی وجود داشت (اقوام کرباسی، ۱۳۹۱: ۴۵) و تمامی گروه‌های امامی، عقل و وحی را حجت می‌دانستند (مفید، ۱۴۱۳: ب: ۴۴-۴۵). زمینهٔ تفکر همهٔ آن‌ها احادیثی است که از معصوم دریافت کرده‌اند. و به دلیل نبود همین اصل معرفت‌شناسانه میان معتزله و اهل حدیث، تاریخ کلام اهل سنت شاهد این است که همواره این دو گروه مقابل هم بودند و هیچ‌گاه اندیشه‌های یکدیگر را بر نمی‌تافتند.

از جمله تفاوت‌های آشکاری که میان متکلمان شیعی و دیگر متکلمان وجود داشت این بود که برای متکلمان سنی، عقل و استدلال عقلی مرجع تصمیم‌گیری نهایی بود و از نتیجهٔ آن، هر

چه بود، پیروی می‌کردند. اما برای متکلمان شیعه، عقل ابزار بود؛ چون دین قلمرو وحی است نه عقل (کشی، ۱۴۰۹: ۱۸۹) و منبع نهایی کشف، در واقع امام بود که قواعد کلامی خود را از تعلیمات او می‌گرفتند. برای نمونه، بین ابوالهذیل علاف و هشام بن حکم درگیری بر سر مسئله‌ای کلامی ایجاد شد و هشام گفت در صورت مغلوب شدن به امامش مراجعه می‌کند (صدوق، ۱۴۱۴: ۴۳) و طبیعتاً برای کسی که به منبع و مرجعی والاتر از عقل محدود آدمی برای کشف حقایق و واقعیات معتقد است، چنین واکنشی طبیعی است.

امام صادق علیه السلام نیز به ایجاد زمینه تفکر تعقلی و استدلالی در میان شیعیان خود علاقه زیادی داشتند. ایشان به متکلمان زمان خود توجه زیادی داشتند و تحسین‌های زیادی از ایشان نسبت به این افراد ذکر شده است؛ تا آنجایی که هشام بن حکم را، که یکی از متکلمان برجسته آن دوران بود، با آنکه جوان بود، بسیار تکریم می‌کردند و درباره او روایت شده: «هذا ناصرنا بقلبه و لسانه و یده» (مفید، ۱۴۱۳: ۵۲).

از جمله متکلمان شیعی در کوفه، افرادی چون قیس بن الماصر، هشام بن حکم، مؤمن الطاق، هشام بن سالم، زرارة بن اعین و علی بن منصور هستند که دیدگاه‌های دقیقی در مسائل کلامی از آن‌ها نقل شده است. این افراد به دلیل شرایط خاصی که در عصر امام صادق علیه السلام ایجاد شد، خود را به سلاح کلام و قدرت مناظره مجهز کردند، که در منابع روایی ما به مناظرات مختلفی که امام صادق علیه السلام و این افراد داشتند اشاره شده است (طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۶۴).

در میان این متکلمان، زرارة بن اعین و هشام بن حکم و مؤمن الطاق و هشام بن سالم خط فکری خاصی داشتند که مختصری به اندیشه‌های آن‌ها می‌پردازیم.

الف: زرارة بن اعین

زراره یکی از اصحاب خاص و از شاگردان امام باقر و امام صادق علیه السلام است. او محدث و متکلم و فقیه کوفی بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۷۵). او یکی از خیرسازترین دانشمندان آن دوره بوده که روایت‌های مدح و ذم فراوانی درباره او ذکر شده است. امام صادق علیه السلام او را از نگهداران دین و امینان بر حلال و حرام معرفی کرده است (کشی، ۱۴۰۹: ۱۳۷) ولی دیدگاه‌های خاص و نظریاتش، به‌ویژه در باب مسئله استطاعت و قدر، افعال الهی، ایمان و کفر، معرفت، و تحدیث، موجب شده در کتاب‌های روایی، روایاتی در ذم او وارد شود (همان: ۱۴۹).

از جمله نظریات او که باعث کدورت خاطر امام علیه السلام شد و باعث جنجال در کوفه در آن زمان بود، نظریه استطاعت بود (همان: ۱۴۷). بسیاری از روایاتی که در ذم زراره وارد شده مربوط به اعتقادات او در بحث استطاعت است. او کتابی هم در باب استطاعت و جبر نوشته است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۷۵). به هر حال با توجه به گستردگی روایات استطاعت، به نظر می‌رسد گفتمان کلامی خاصی در آن دوره در این زمینه شکل گرفته بوده است که این گفتمان رابطه خاصی با بحث جبر و اختیار داشته است. محور این بحث‌ها، زراره بوده است (کشی، ۱۴۰۹: ۱۳۳-۱۴۳).

البته آیت‌الله خویی (۱۴۱۰) پس از نقل تمامی احادیثی که در مذمت زراره وارد شده، بیان می‌کند که باید این احادیث را حمل بر تقیه کنیم؛ چرا که امام زراره را از سوی دلسوزی مذمت می‌کرد تا حکومت او را آزار ندهد (۲۴۰/۸-۲۴۲). مثلاً در صحیح‌ه عبدالله بن زراره آمده است که حضرت امام صادق علیه السلام به ایشان فرمود: به پدرت سلام مرا برسان و به او بگو: «من عیب شما را می‌گویم و شما را مذمت می‌کنم و با این کار از شما دفاع می‌کنم. کار من مانند سوراخ نمودن کشتی برای سلامت آن از آزار دشمنان و غاصبان است» (کشی، ۱۴۰۹: ۱۳۸، ۱۳۹). علامه مامقانی نیز بیشتر این روایات را ضعیف دانسته است و بیشتر این احادیث را به دلیل حسادت نسبت به زراره می‌داند (مامقانی، ۱۳۸۹: ۱۳۹/۲۸). در بعضی از تحقیقات نشان داده شده که بیشتر روایات ذم زراره، نقل به معنای احادیث معصومان علیهم السلام، یا مربوط به جریان هشام بن حکم به‌ویژه از طریق محمد بن عیسی بن عبید از یونس بن عبدالرحمن است که نشان از جریان در تقابل با زراره با عین است (پیروزفر، ۱۳۹۴: ۱۳۳).

آنچه در زندگی زراره مانند ستاره‌ای می‌درخشد، جنبه حدیثی ایشان است که در این میدان به تمام معنا درخشیده است و آثار فراوان حدیثی از خود باقی گذاشته که مجموع آنها در المسند الزراره آمده است که مشتمل بر ۲۰۰۰ حدیث است.

ب: هشام بن حکم

هشام بن حکم بزرگ‌ترین متکلم شیعه، به‌ویژه در مبحث امامت بوده است که مهم‌ترین بحث اختلافی شیعه با مخالفان بود. امام صادق علیه السلام او را در مناظرات مربوط به امامت بر دیگران مقدم می‌کرده است (کشی، ۱۴۰۹: ۲۷۶).

هشام در علم کلام و فن و مناظره، گوی سبقت را از معاصران خویش ربوده بود. او با بزرگان معتزله همچون ابوالهذیل علاف و نظام مناظره کرده است. حتی دانشمندی چون عمرو عبید پس از شکست در مناظره با هشام، او را از شیوه مناظره شناخت (همان: ۲۷۱-۲۷۳). امام صادق هشام را پرچم‌دار حق ایشان، راهبر گفتار، و مؤید صدق و... دانسته است و فرموده کسی که با او مخالفت کند و سخنانش را منکر شود، با ما مخالفت کرده و منکر ما شده است (علم الهدی، ۱۴۱۰: ۸۵/۱). ولی بیشترین اتهامی که به هشام نسبت می‌دهند اعتقاد نادرست او درباره برخی از آموزه‌های اعتقادی، مانند اعتقاد او به تجسیم است. روایاتی از ائمه علیهم السلام در دست است که درباره اعتقاد هشام به تجسیم پرسیده شده و ایشان هرگونه تشبیه و تجسیم را مردود دانسته‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴۸).

این باور صرفاً یک اتهام بزرگ‌نمایی شده بوده است و عالمان بعدی، همچون شیخ مفید تلاش زیادی برای تبیین جمله مشهور هشام کردند: «انه جسم لا کالاجسام».

مفید (۱۴۱۳ پ) معتقد است که هشام فقط به تشبیه لفظی باور داشته و به تشبیه در معنا باور نداشته است (۷۷-۸۳). در واقع خصومت با هشام و یارانش ناشی از جریان سازی، حسادت (کشی، ۱۴۰۹: ۲۷۰) سوءتفاهم در فهم عقاید هشام و سپس بزرگ‌نمایی آن‌ها بوده است که در نهایت منجر به شکل‌گیری یک هجمه منفی تبلیغی علیه جریان هشام شده، به طور کلی دیدگاه‌هایی درباره روایات ذم هشام بیان شده است.

بیشتر روایات مربوط به عقل و اعتبار آن از طرف جریان هشام بن حکم نقل شده است؛ مانند روایت امام موسی کاظم علیه السلام در باب عقل و جهل (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۳/۱) و همچنین روایات در باب اثبات عقلی وجود صانع (همان: ۷۲/۱)؛ زیرا برای هشام توجیه عقلی اعتقادات مهم بوده است.

ج: هشام بن سالم

هشام بن سالم جوالیقی، یکی دیگر از بزرگ‌ترین متکلمان شیعه و از شاگردان امام صادق علیه السلام و امام موسی بن جعفر علیه السلام است. نجاشی (۱۳۶۵) در مدح او دو بار ثقه ثقه را به کار برده است (۴۳۴). او در میان بسیاری از فقهای امامیه جایگاه برجسته‌ای در میان کوفیان دارد. در بحث مناظرات نیز یکی از کسانی است که امام به او ارجاع می‌دهد.

در مناظرهٔ رجل من اهل الشام، که امام صادق علیه السلام هر بحثی را به یک نفر ارجاع می‌دهد، بحث توحید را به هشام بن سالم حواله داد. امام علیه السلام در واکنش به این مناظره به هشام گفت: «تو می‌خواهی از راه روایت استدلال کنی ولی معرفت کافی نسبت به روایات نداری» (کشی، ۱۴۰۹: ۲۷۶). او کتاب‌هایی همچون الحج و کتاب تفسیر و کتاب معراج دارد که محدثینی مانند ابن ابی عمیر از وی نقل کرده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۳۴). نام وی در اسناد بسیاری از روایات، از جمله ۶۶۳ روایت در کتب اربعه حدیث شیعه آمده است.

او یک نظریه‌پرداز مهم بوده است و گزارش‌های گوناگونی، از باورهای فرقه‌ای به نام جوالقیه در کتب فرق وجود دارد (اشعری، ۱۴۰۰: ۳۴، ۳۷، ۴۱). مهم‌ترین اعتقادی که امام علیه السلام به هشام بن سالم نسبت می‌دهد اعتقاد به صورت داشتن خداوند است و با تعبیر «له صورته» که در مقابل اعتقاد هشام بن حکم که «له جسم» را مطرح می‌کرد. ابو عیسیٰ ال‌وڑاق نقل کرده: «ان هشام بن سالم کان یزعم ان لربه و فرة سوداء و ان ذلک نور اسود» (همان: ۳۴). همچنین در رجال کشی (۱۴۰۹) روایتی از عبدالملک بن هشام حناط نقل می‌کند که هشام معتقد بود خداوند دارای صورت است و آدم را مانند خود آفریده (۵۰۳). احادیثی نیز در تجسیم به هشام نسبت داده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۰۰، ۱۰۱).

بحث صورت‌دار بودن خداوند به استناد مجموعه‌ای از آیات (مانند **ویقی وجه ربک**)، و روایاتی که دربارهٔ معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مطرح شده است. افرادی چون هشام به درجه‌ای از فهم دربارهٔ این روایات رسیده بودند، اما درست نتوانستند این الفاظ را در تبیین آن به زبان آورند. مخالفان نیز از این مسئله، سوء استفاده کردند و آن‌ها را به تجسیم متهم کردند. در صورتی که منظور این است که در اعلیٰ درجهٔ معرفت، خدا به حقایق ایمان رؤیت می‌شود. روایاتی نیز در این زمینه نقل شده که به دلیل ناموثق بودن راوی و ضعیف بودن روایت، قابل اعتماد و اعتنا نیست (خوبی، ۱۴۱۰: ۳۰۱/۹). حتی در صورت صحت چنین روایاتی، اصل طعن، ساخته و پرداختهٔ مخالفین بوده است و سپس به ضعفای شیعه سرایت می‌کرده و آنان در این زمینه از ائمه علیهم السلام سؤال می‌کردند و امامان علیهم السلام در پاسخ به نفی تجسیم و تشبیه می‌کوشید.

د: مؤمن الطاق

محمد بن علی بن نعمان احول، یکی از مهم‌ترین متکلمان شیعی در کوفه است. وی مردی تیزبین، حاذق و حاضر جواب بود. همگان او را به استادی در مناظره می‌شناختند و از گفتگوهای

کلامی و اعتقادی با او بیم‌ناک بودند. امام صادق علیه السلام در حدیثی به قیس بن ماصر می‌فرماید: «تو و احوال پر جست و خیز و تیزبین هستی و طرف مناظره را غافلگیر می‌کنی و خود از کمند محکومیت بیرون می‌جهی» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۳/۱).

امام صادق علیه السلام وی را به مناظرات کلامی دستور می‌داده است (کشی، ۱۴۰۹: ۲۷۶) و درباره مناظرات او می‌گوید: «او در مناظره به گونه‌ای مهارت دارد که می‌افتد و باز پرواز می‌کند و به‌جا فرود می‌آید» (همان: ۱۸۶).

استفاده نابه‌جای مؤمن الطاق از ابزار جدل و قیاس، در مناظرات خود با مخالفان (همان: ۱۷۳/۱؛ کشی، ۱۴۰۹: ۱۸۹) که ناظر به منهج و روش کلامی مؤمن الطاق بوده، ارتباطی با مجموعه باورها و اعتقادات او ندارد (اقوام کرباسی، ۱۳۹۲: ۸۱). این که او عقاید طرف مقابل را پایه قرار می‌داد و اطراف آن بحث می‌کرد و نیز اوضاع سیاسی، اجتماعی، و فکری آن زمان، باعث شده است مؤمن الطاق را به تشبیه و تجسیم متهم کنند و فرقه‌ای به نام شیطانیه را به او نسبت دهند (بغدادی، ۱۴۰۸: ۵۳).

اما رجالیان عالم تشیع، با شناختی که نسبت به مؤمن الطاق دارند، این گونه اندیشه‌ها را نه از سوی او بلکه نسبتی از طرف دشمنانش می‌دانند. چنانچه نجاشی (۱۳۶۵) می‌گوید: «این گونه نسبت‌ها درباره او از نظر ما ثابت نیست، بلکه خلاف آن ثابت است» (۳۲۶). در نیک اعتقادی وی همین کافی است که امام صادق علیه السلام او را از عزیزترین افراد نزد خود می‌داند (کشی، ۱۴۰۹: ۱۸۵).

۲-۱. جریان نص‌گرا

اولین جریان عام فکری در اسلام، جریان نص‌گرایی است. البته این پدیده به اسلام اختصاص ندارد و در همه ادیان، گرایش اولیه به سمت وحی و حفظ سنت‌های دینی است. این می‌تواند ناشی از دشواری نظریه‌پردازی بر پایه متن مقدس باشد. بنا بر این افراد می‌کوشند بر نصوص دینی تکیه کنند. این گروه، دغدغه فهم عمیق و نظام‌مند را ندارند و به نقل روایات عادی بسنده می‌کنند. البته عالمان نص‌گرا در چگونگی برخورد با حدیث، روش یکسانی نداشتند و بیشتر در فرهنگ اسلامی در تقابل با عقل‌گراها شهرت داشتند (پاکتچی، ۱۳۶۷: ۱۱۳/۹). در اینجا نص‌گرایی در شیعه و سنت را به‌طور جداگانه بررسی می‌کنیم.

۱-۲-۱. نص گرایي در اهل سنت

در دوران نخستین اسلام، حاکمیت سیاسی، نقل و نشر احادیث را ممنوع کرده بود و آن را در اختیار افرادی خاص قرار داده بود و بقیه را مجبور به پیروی از این نصوص کرده بود و مردم را از تعقل و سؤال بر حذر می‌داشت. این کار می‌توانست در پیش‌برد اهداف جبرگرایانه آن‌ها مؤثر باشد. برای نمونه به مالک بن انس گفته شده بود فتاوا و اقوال تو را همانند مصحف می‌نویسیم و به تمام آفاق می‌فرستیم و رعیت را مجبور به پذیرش و عمل به آن می‌کنیم (ذهبی، ۱۳۷۴: ۲۰۹/۱).

در میانه سده دوم، با اوج جریان رأی‌گرایی که قبلاً اشاره شد، جریانی در اهل سنت پدید آمد که در ابتدا با اصطلاح اصحاب اثر از آن نام برده شد که گروهی اثرگرا بودند که بعدها به اصحاب حدیث تغییر نام یافتند. برای نمونه، این جمله سفیان ثوری «إِنَّمَا الدِّينُ بِالْأَثَرِ لَيْسَ بِالرَّأْيِ» (بغدادی، ۱۹۷۱: ۷) نشان از صف‌آرایی دو گروه به عنوان اصحاب رأی و اصحاب اثر در مقابل یکدیگر در این دوران است.

البته در این دوران، اختلاف روش اصحاب رأی و اثر، امری نسبی بوده است و تمایز آن‌ها تنها بر میزان گرایش هر فقیه به کاربرد اثر یا رأی بوده است و نمایندگان اصحاب اثر مانند، مالک و سفیان ثوری و اوزاعی در جایگاهی نزدیک به اصحاب رأی جای خواهند گرفت. به طوری که این قتیبه از متأخران اصحاب حدیث با کاربردی خاص از اصطلاح اصحاب رأی، نام مالک، سفیان ثوری و اوزاعی را در کنار ابوحنیفه و دیگر رأی‌گرایان آورده است (ابن قتیبه، ۱۹۶۰: ۴۹۶).

این گروه مخالف بحث عقلی پیرامون عقاید اعتقادی بودند. آن‌ها نگاه حداکثری به پذیرش روایات داشتند و به‌گونه‌ای افراطی، حتی اگر برداشت ظاهری از روایات، با مسلمات عقلی نیز در تضاد بود، به دلیل حدیث بودن آن را می‌پذیرفتند و مردم را در این‌گونه مسائل، به تعبد به آنچه در نصوص آمده بود دعوت می‌کردند. از نظر آن‌ها تأویل ظواهر دینی جایز نیست و اگر التزام به ظواهر دینی با مشکل تجسیم و تشبیه مواجه شود، نباید به تأویل ظاهر پرداخت بلکه باید در تفسیر آن توقف کرد (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱۱۹/۱). مثلاً مالک بن انس درباره استوای خداوند بر عرش، عقیده داشت که استوای خداوند بر عرش معلوم است و چگونگی آن مجهول است و ایمان به آن واجب و سؤال از آن بدعت است (همان: ۱۰۵/۱).

مدینه در طول تاریخ همواره به عنوان پایگاه اصحاب اثر شناخته شده بود (البته این گرایش غالب بوده است)، ولی در شهرهای مختلف، از جمله کوفه، نیز افرادی مثل سفیان ثوری بوده‌اند که آن‌ها را از فقیهان اثرگرا معرفی کرده‌اند (پاکتچی، ۱۳۶۷: ۱۱۵/۹).

سفیان بن سعید بن مسبوق، معروف به سفیان ثوری (م ۱۶۱ق) در دوران حیات خود فقیه‌ی بی‌رغیب در کوفه بود. او به عنوان شاخص اصحاب اثر در کوفه، با وجود این که برای اثر جایگاهی اساسی قائل بود، ولی هر اثری را معتبر نمی‌شمرد و برای اعتبار اثر، به اسناد آن توجه زیادی داشت و آن را لازمه اعتبار اثر می‌شمرد (همان: ۱۱۶/۹). او گرایش به صوفی‌گری داشت و از جمله کسانی بود که فریب‌خوردگان صوفی از او پیروی می‌کردند. یکی از موارد مهم برخورد امام صادق علیه السلام با او، که در منابع شیعه و سنی نقل شده، اعتراض او به شیوه لباس پوشیدن امام صادق علیه السلام است (کلینی، ۱۴۰۹: ۴۴۲/۶).

۱-۲-۲. نص گرایی در شیعه

تعبد به نص، که شامل قول و فعل صحابه باشد، آن‌چنان که نزد اهل سنت به عنوان آثار وجود دارد، در شیعه وجود ندارد. زیرا شیعیان بعد از پیامبر، از منبع سرشار علم اهل بیت استفاده می‌کردند و این معلمان الهی به تبیین معارف الهی می‌پرداختند. در حوزه فقه در میان شیعیان، کسانی بودند که پایبندی زیادی به نصوص داشتند؛ آن‌ها معتقد بودند که حکم هر چیزی از بیان کتبی و شفاهی معصومان قابل استنباط است و خروج از محدوده کتاب و سنت، مساوی با گذاشتن به حیطة رأی و قیاس است.

شاید عوامل زیادی دلیل این دیدگاه باشد؛ از جمله روایاتی که در آن، اجتهاد به عنوان گونه‌ای تخطی از سنت، در روایات معصومان، نکوهش شده بود (برقی، ۱۳۷۱: ۲۱۱/۱). یا اینکه چون امام بالاترین مرجع شریعت است، همه سؤالات و استفسارات باید به او ارجاع داده شود و از رهنمودهای او پیروی شود. پس جایی برای اجتهاد و استدلال عقلی و بحث و مناظره در مباحث دینی نمی‌ماند. (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۰/۱). ولی همان‌طور که قبلاً اشاره شد، مجموعه‌ای از عوامل باعث شد امامان معصوم علیهم السلام اصول کلی را بیان کنند و استنباط فروع دین را به افرادی بسپارند که صلاحیت و شایستگی این کار را دارند.

در حوزه کلام و مسائل اعتقادی، وابستگان به این جریان معتقد بودند اگر میراث روایی به‌درستی و نظام‌مند فهمیده شود، نیازی به تبیین خارج از چهارچوب معارف دینی نخواهیم



داشت و روایاتی که کلام و فعالیت‌های کلامی را نکوهش می‌کرد (صدوق، ۱۴۱۴: ۴۲) باعث شده بود آن‌ها از این افراد دل خوشی نداشته باشند (کلینی، ۱۴۰۷: ۹۲/۱). این جریان بر پایه الگوی امامی ارتباط عقل و وحی (مفید، ۱۴۱۳ ب: ۴۴-۴۵) معتقد است که نظام و دستگاه معارف دینی، واژگان، اصطلاحات، استدلال‌ها، و ویژگی‌های خاص خود را دارد که با تدبر و ارشاد اولیای الهی قابل دریافت است و امام علیه السلام بایان عقلی خویش، مطالب را روشن بیان می‌کند (کشی، ۱۴۰۹: ۲۰۸).

این جریان سعی می‌کوشید تا حد امکان از جدال و بحث و مناظره‌های بیرونی دوری کند و چه‌بسا آن را مخالف با سنت اهل بیت می‌پنداشت (صدوق، ۱۴۱۴: ۴۳). همچنین بحث در مسائلی از قبیل صفات باری و جبر و قدر، که اندیشه بشری در آن راه به جایی نمی‌برد، ناشایست دانسته می‌شد (کلینی، ۱۴۰۷: ۹۲/۱-۹۴).

این جریان در رویارویی با اندیشه‌های رقیب، به‌جای جدل، به تحریر رساله‌های مختلف اعتقادی مثل بداء، معرفت، قضا و قدر و... می‌پرداختند و این رساله‌ها معمولاً مجموعه‌ای از روایات در موضوعات اعتقادی هستند که به مدرسه قم منتقل شدند (اقوام کرباسی، ۱۳۹۱: ۵۵-۵۶).

برجسته‌ترین افرادی که می‌توان در این جریان قرار داد، ابان بن تغلب، برید بن معاویه عجلی، ابابصیر، و محمد بن مسلم هستند. این جریان‌ها در پاره‌ای از مسائل با یکدیگر هم‌عقیده و نسبت به یکدیگر وابستگی داشته‌اند و در بیشتر روایاتی که در مدح یا ذم این افراد آمده، اسامی این افراد در کنار یکدیگر آمده است (کشی، ۱۴۰۹: ۱۶۹، ۲۳۷). این جریان ناقل روایات زیادی از ائمه اطهار علیهم السلام بوده است.

الف: ابان بن تغلب

ابان بن تغلب از بزرگ‌ترین علمای مسلمان بوده که در بیشتر علوم اسلامی دانشمند بوده است. او محضر سه امام بزرگوار چون امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام، و امام صادق علیه السلام را درک کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۰) و از ایشان حدود ۳۰۰۰۰ روایت نقل کرده که به‌جز تعدادی محدود، همه بدون واسطه از معصوم نقل شده است (خویی، ۱۴۱۰: ۱۵۰/۱).

ابان را می‌توان سرآغاز شکل‌گیری دوران اوج مکتب حدیثی شیعیان در کوفه دانست. وی تعریف خاصی از شیعه ارائه داده است. او می‌گوید: «شیعه، کسی است که وقتی مردم در گفتار

پیامبر ﷺ اختلاف پیدا کنند، سخن علی علیه السلام را بپذیرد، و وقتی در گفتار علی علیه السلام اختلاف پیدا کنند، سخن جعفر بن محمد علیه السلام را قبول کند» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۲). بسیاری از روایات او در غالب پرسش از امام علیه السلام به دست ما رسیده است؛ پرسش‌هایی در باب توحید، امامت، تعداد امامان (صدوق، ۱۳۷۸: ۵۶/۱) و دیگر مسائل اعتقادی (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۳/۲۳)

ب: محمد بن مسلم

محمد بن مسلم از راویان برجسته حدیث شیعه و از جمله شیفتگان علم و حدیث در کوفه بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۴). او به شوق یادگیری علوم اسلامی از کوفه به مدینه رفت و چندین سال در محضر امام محمدباقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام علوم دینی را فرا گرفت؛ او از امام باقر حدود ۳۰۰۰۰ و از امام صادق علیه السلام ۱۶۰۰۰ حدیث روایت کرده است (کشی، ۱۴۰۹: ۱۶۳).

او در فقه بسیار سرآمد بوده است؛ به طوری که بزرگان اهل سنت، مثل ابوحنیفه و ابن ابی لیلی در مباحث فقهی که از آن آگاهی نداشتند به او مراجعه می‌کردند و به وسیله او از دیدگاه‌های امام باقر علیه السلام آگاه می‌شدند. همچنین امام صادق علیه السلام او را مرجع پاسخگویی به سؤالات مردم، در صورت عدم دسترسی آنان به امام علیه السلام، قرار داده بود (همان: ۱۶۲-۱۶۳). مرحوم خوبی روایات او را حدود ۲۲۷۶ روایت می‌داند که به‌جز معدودی از آن‌ها، همه بدون واسطه از معصوم روایت شده است (خوبی، ۱۴۱۰: ۲۳۳/۱۷). علاوه بر روایات، کتاب الاربعة مسئله فی ابواب الحلال و الحرام نیز در فهرست فعالیت‌های حدیثی او قرار دارد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۴).

ج: برید بن معاویه عجلی

برید یکی از اصحاب خاص امام باقر و امام صادق علیه السلام است. او فقیهی مبرز و از راویان برجسته عصر خود بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۱۲). او همراه زراره، معروف بن خربوذ، ابویصیر، فضیل بن یسار و محمد بن مسلم از اصحاب اجماع است (کشی، ۱۴۰۹: ۲۳۸). وی یکی از مخبتین و خاشعین و از شیفتگان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و از مبشرین به بهشت و از صاحبان منزلت در نزد ائمه (علیهم السلام) و از حواریون امام باقر و امام صادق علیه السلام است که سهم بسیار مؤثری در نشر معارف زلال اهل بیت علیهم السلام و احکام و معالم تشیع دارد (همان: ۱۰، ۱۷۰، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۲۱۹، ۱۸۵، ۲۳۸-۲۴۰).



د: ابوبصیر یحیی بن قاسم کوفی

ابوبصیر نیز یکی دیگر از مشاهیر یاران امام باقر و امام صادق علیهما السلام است و شاید بتوان او را به عنوان «کثیر الروایة» ترین راوی حدیث شیعه در سده دوم بنامیم. نام ابوبصیر در سلسله اسناد روایات بیش از ۲۲۷۵ حدیث آمده است (خویی، ۱۴۱۰: ۴۵/۱).

نام ابوبصیر در کنیه پنج نفر آمده است؛ که برخی از آنها ثقه هستند. ولی نجاشی (۱۳۶۵) برای او مدح و ذمی ذکر نکرده است (۳۲۱). او نیز مانند برید بن معاویه عجللی از اصحاب اجماع است و روایات ذم او نیز در کنار محمد بن مسلم و برید و زراره آمده است که در قسمت قبل آورده شد.

۱-۲-۲-۱. غالیان

در قرن دوم، جریانی در کوفه فعال شده بود که با انگیزه‌های مختلف سعی در تعظیم جایگاه اهل بیت علیهم السلام داشتند و در این اقدام خود تا آنجا افراط کردند که امامان معصوم علیهم السلام ناگزیر با آنها به مواجهه و مبارزه پرداختند.

یکی از اقدامات غلات، جعل حدیث بود که آنها از راه‌های مختلف اقدام به این کار می‌کردند. افرادی به دستور رهبران خود یعنی همان ابوالخطاب و مغیره بن سعید، کتب روایی اصحاب ائمه علیهم السلام را که معمولاً از اصول بود. به بهانه نسخه برداری می‌گرفتند و روایاتی را از خودشان، با سلسله سند معتبر داخل کتاب می‌کردند و کتاب با نام مؤلف و صاحب کتب اصلی بین شیعیان توزیع می‌شد؛ بدون آنکه در سلسله سند نام جاعل ذکر شود. از این رو امام صادق علیه السلام مغیره بن سعید را لعن کرد و به اصحاب خویش سفارش می‌کرد که در کتاب‌های پدرم احادیثی گنجانده شده که از قول ایشان نیست. پس تقوا پیشه کنید و چیزی که مخالف قول و سنت پیامبر است نپذیرید (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸۷/۲۵).

یا در باره ابوالخطاب که در کتاب‌های امام صادق علیه السلام احادیث باطل وارد می‌کرده است (کشی، ۱۴۰۹: ۱۴۶). البته در بعضی موارد، غلات خودشان احادیثی را به دروغ از قول معصوم علیهم السلام نقل می‌کردند؛ ولی با توجه به شناخته شدن چهره آنها در کتاب‌های رجالی، این احادیث ضعیف انگاشته می‌شود (صفری فروشانی، ۱۳۷۳: ۳۳۰). این توطئه غلات در آن زمان اثر خود را بخشید؛ به طوری که در دو شهر بصره و کوفه، احادیث جعلی دهان به دهان نقل می‌شده است.

نتیجه‌گیری

کوفه در زمان امام صادق علیه السلام مرکز تضارب افکار و اندیشه‌های مختلف بود. همچنین دوری کوفه از مدینه، که مرکز نشر معارف اهل بیت علیهم السلام بود، سبب بروز اختلافات و درگیری‌های زیادی در مسائل فقهی و اعتقادی در این شهر شده بود؛ هم در میان شیعیان و هم اهل سنت. کوفه مرکزی برای جریان رأی و قیاس شناخته می‌شد و ابوحنیفه این جریان را در کوفه به اوج خود رساند. افراط در عقل‌گرایی در کوفه در مسائل اعتقادی به دلیل دوری از معارف اهل بیت علیهم السلام و نبودن نصوص صحیح و بی‌توجهی به آن مقدار از نصوص معتبر که وجود داشت، آن‌ها را به سمت انحراف در مسائل اعتقادی کشاند. امام صادق علیه السلام در برابر جریان رأی‌گرایی، با بیان این اصل که القای اصول احکام از سوی ائمه انجام می‌پذیرد و تفریع و گسترش این اصول بر عهده فقیهان است، راه ورود رأی را به فضای فقه شیعه بستند. عده‌ای به عنوان گروهی نص‌گرا در مقابل جریان عقل‌گرا در کوفه توجه زیادی به نصوص داشتند و می‌کوشیدند با توجه به احادیث، چه صحیح و چه غیر صحیح، مسائل و شبهات را برطرف کنند.



کتاب نامه

۱. ابن قتیبه، عبدالله. (۱۳۹۳ق). تأویل مختلف الحديث، تحقیق: محمد زهری النجار، بیروت: دارالجيل.
۲. ابوداوود سجستاني، سليمان. (۱۳۵۳ق). سنن، به كوشش محمد محیى الدين عبدالحمید، قاهره: دارالسنة النبوية.
۳. ابوزهره، محمد. (بی تا). ابوحنیفه حیات و عصره، بیروت: دارالکتب العربية.
۴. _____ (۱۳۸۴). تاریخ المذاهب الاسلامیة، ترجمه: علیرضا ایمان، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۵. اسد، حیدر. (۱۴۲۲ق). الامام الصادق والمذاهب الاربعه، بیروت: دارالتعاريف.
۶. اشعری، ابوالحسن. (۱۴۰۰ق). المقالات الاسلامیین واختلاف المصلین، چاپ سوم، آلمان: قرانس شتاينز.
۷. اقوام کرباسی، اکبر. (۱۳۹۱). «مدرسه کلامی کوفه»، نقد و نظر، فصلنامه پژوهشی فلسفه و الهیات، سال هفدهم، ش ۱.
۸. _____ و سبحانی، محمد تقی. (۱۳۹۲). «مومن الطاق و روش کلامی او»، کلام اسلامی، ش ۸۵.
۹. بحر العلوم. (۱۳۶۳). الفوائد الرجالیة، تحقیق و تعلیق: محمدصادق بحر العلوم و حسین بحر العلوم، تهران: مکتبه الصادق.
۱۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱ق). المحاسن، قم: دارالکتب الاسلامیة.
۱۱. بغدادی، خطیب. (۱۹۷۲م). تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۲. بغدادی، عبدالقاهر. (۱۴۰۸ق). الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیة منهم، بیروت: دارالجيل - دارالافاق.
۱۳. بغدادی، عبدالله. (۱۹۷۱م). شرف اصحاب الحديث، به كوشش محمدسعید خطیب اوغلی، آنکارا: بی تا.
۱۴. پاکتچی، احمد. (۱۳۶۷). «اصحاب الرأى»، دایرة المعارف بزرگ اسلامى، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، جلد نهم، تهران: انتشارات مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامى.

۱۵. _____ (۱۳۶۷). «ابوحنیفه»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد پنجم، تهران: انتشارات مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۶. _____ (۱۳۶۷). «اصحاب حدیث»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد نهم، تهران: انتشارات مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۷. پیروزفر، سهیلا. و موسوی نیا، سعیده السادات. (۱۳۹۴). «بررسی روایات لعن زرارة بن اعین با توجه به جریان های کلامی او»، علوم حدیث، سال بیستم، ش ۱.
۱۸. جباری، محمدرضا. (۱۳۸۴). مکتب حدیثی قم - شناخت و تحلیل مکتب حدیثی قم از آغاز تا قرن پنجم، قم: زائر.
۱۹. خوبی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). معجم رجال الحدیث وتفصیل طبقات الرواة، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
۲۰. ذهبی، شمس الدین. (۱۳۸۲). میزان الاعتدال، بیروت: دارالمعرفة.
۲۱. _____ (۱۳۷۴ق). تذکرة الحفاظ، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. السید البراقی. (۱۴۲۴). تاریخ الکوفة، تحقیق: احمد العطیه، بی جا: مکتبة الحیدریة.
۲۳. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. (۱۳۶۴). الملل والنحل، قم: الشریف الرضی.
۲۴. صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی. (۱۳۹۸ق). التوحید، تحقیق: هاشم حسینی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرسین.
۲۵. _____ (۱۳۷۸). عیون الاخبار الرضا، تصحیح: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
۲۶. _____ (۱۳۸۵). علل الشراعی، قم: کتاب فروشی داوری.
۲۷. _____ (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمة، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: نشر اسلامیة.
۲۸. _____ (۱۴۰۷). تهذیب الاحکام، تحقیق: حسن خرسان، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۲۹. _____ (۱۴۱۴ق). الاعتقادات، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۳۰. صفری فروشانی، نعمت الله. (۱۳۷۸). غالیان: کاوشی در جریان ها و برآیندها، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۳۱. طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الاحتجاج علی اهل الجاج، تصحیح: محمداقبر خرسان، مشهد: نشر مرتضی.

۳۲. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۳۷۳). رجال الطوسی، تصحیح: جواد قیومی اصفہانی، قم: مؤسسه نشر الاسلامیہ.
۳۳. علم الہدی، سید مرتضی. (۱۴۱۰ق). الشافی فی الامامہ، تہران: موسسه الصادق.
۳۴. کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). اختیار معرفۃ الرجال، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسہ نشر دانشگاه.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تہران: دارالکتب الإسلامیہ.
۳۶. مامقانی، عبداللہ. (۱۳۸۹). تنقیح المقال، محقق: محمدرضا مامقانی، قم: مؤسسہ آل البيت.
۳۷. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). بحار الانوار، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۳۸. معارف، مجید. (۱۳۸۹). تاریخ عمومی حدیث، تہران: انتشارات کویر.
۳۹. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). تصحیح الاعتقادات الامامیہ، تصحیح: حسین درگاہی، قم: کنگرہ شیخ مفید.
۴۰. _____ (۱۴۱۳) الف). الامالی، تحقیق: حسین استاد ولی، قم: کنگرہ شیخ مفید.
۴۱. _____ (۱۴۱۳) ب). اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، قم: کنگرہ شیخ مفید.
۴۲. _____ (۱۴۱۳) پ). الحکایات فی المخالفات المعتزلہ من العدلیہ، قم: کنگرہ شیخ مفید.
۴۳. _____ (۱۴۱۳) ت). الفصول المختارہ، محقق: علی میر شریفی، قم: کنگرہ شیخ مفید.
۴۴. مہریزی، مہدی. (۱۳۸۷). حوزہ‌ها ومکاتب حدیثی، تہران: دانشکدہ مجازی علوم حدیث.
۴۵. نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵ش). رجال النجاشی، قم: مؤسسہ النشر الاسلامی.